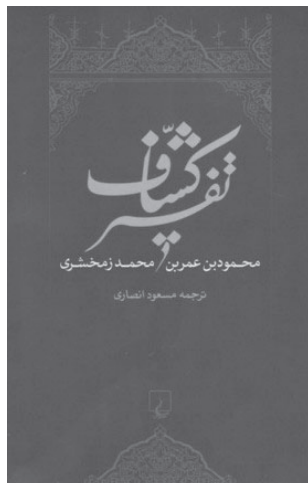


نقدی بر ترجمه تفسیر کشاف

علی گنجیان خناری*

اندکی از مشخصات اثر را بیان می‌کند. بعدها وقتی به کتاب‌های دیگر مراجعه می‌کنم درمی‌یابم که از این تفسیر تاکنون ۸۴۸ نسخه در جهان وجود دارد و حداقل ۸۰ شرح معتبر و تلخیص از آن انجام شده است. آراء عالمان فرق اسلامی درباره این تفسیر در مقدمه نیامده و بی‌آنکه احساس کنم مطلب علمی مفیدی را خوانده‌ام بیشتر درمی‌یابم در اثناء ترجمه بار مالی این کار بر دوش فردی نیکوکار بوده است و استاد خرمشاهی هم مشوق ایشان، ولی به گمان من این اثر باید در صفحاتی طولانی به شکلی کامل برای خواننده ایرانی معرفی می‌شد تا جای هیچ ابهامی برایش باقی

نمی‌ماند. این نه یک مقدمه کامل، بلکه چند برگ از سر رفع تکلیف است که یعنی مقدمه مترجم، ناشر محترم هم که اصلاً ظاهراً وقت نکرده چند جمله درباره این کار در کتاب درج کند تا بفهمیم که انتشارات وزین ققنوس از چه رو به چاپ این تفسیر مبادرت ورزیده است. چرا که کتاب‌هایی از این دست کمتر توسط این انتشارات به چاپ رسیده است. البته خدای ناکرده این جانب به انحصاری بودن کارهای معتقد نیستم. ولی ما خوانندگان کتاب‌ها هم حق داریم بعضی چیزها را بدانیم که مثلاً آیا انتشارات ققنوس این پروژه را حمایت کرده یا



بعد از ظهر یکی از روزهای دودگرفته اوایل زمستان تهران است سرما و دود، جان را می‌کاهد. پیک موتور سوار بسته‌ای بزرگ را تحویل می‌دهد. از خوشحالی سر از پا نمی‌شناسم. بالاخره تفسیر بزرگ کشاف نوشته زمخشری به فارسی برگردانده شده است. با خود می‌گویم حتماً باید گروهی از مترجمان و ادیبان و قرآن‌پژوهان این اثر را به فارسی ترجمه کرده باشند، ولی با تعجب تنها نام یک نفر بر پشت جلد کتاب نوشته شده است. مترجم: مسعود انصاری. به گمان این که اشتباهی رخ داده یا این که ایشان سرپرست این گروه بوده و نام بقیه در داخل کتاب آمده صفحات داخلی را با سرعت

می‌کاوم، ولی هم‌چنان یک نام در همه جا دیده می‌شود و من حیران می‌مانم از این که چگونه یک نفر به تنهایی توانسته این اثر چند بعدی را به فارسی برگرداند. اثری که در آن هم زبان عربی دانستن مهم است و هم متخصص نحو بودن و هم تخصص در علوم بلاغت داشتن و هم عالم به تفسیر و مباحث قرآنی بودن و شناختن علم قرائات و دیگر علوم. تا آن‌جا که می‌دانم در این زمانه کم‌تر می‌توان عالمی را یافت که جامع همه این علوم باشند ولی با درنگ و تردید شروع به خواندن می‌کنم مقدمه ترجمه آن قدر مختصر است که فقط



آن که به طور کاملاً تصادفی چاپ آن را به عهده گرفته است. چون این روزها بازار بعضی کتاب‌ها کمی داغ است و از این حرف‌ها... و یا به توصیه‌ای از شخصی که شهرت فراوان دارد اقدام به چاپ اثر نموده‌اند.

بعد از خواندن مقدمه مؤلف اندک‌اندک احساس بدی به من دست می‌دهد و وقتی شروع به خواندن ترجمه تفسیر سوره فاتحه‌الکتاب می‌کنم، دیگر جز ناراحتی و اندوه هیچ احساس دیگری ندارم. از همان اول که فهمیدم یک نفر این کار را به تنهایی انجام داده است، نگران همین قضیه بوده‌ام. خواندن را ادامه می‌دهم و تا پاسی از شب گذشته بر صفحات کتاب خط می‌کشم. اشتباهات را احصاء می‌کنم و مطالب حذف شده و ترجمه‌های عجیب را مشخص می‌کنم.

بعد فکر می‌کنم که این گمان من است، شاید من اشتباه می‌کنم. مگر می‌شود کسی به تنهایی دست به ترجمه اثری چون کشف بزند و این همه جرأت و جسارت به خرج دهد و این چیزهای ساده را نداند. بنابراین تا فردا همه گناه‌ها را به گردن بی‌سوادی خودم می‌گذارم. صبح اول وقت فردا یک جلد کشف ترجمه شده و یک جلد اصل کتاب را در دست می‌گیرم و سراغ استادان ارجمندی می‌روم که به علم و دقت آنان اعتماد کامل دارم تا مطمئن شوم دچار اشتباه نشده‌ام. ولی همه کسانی که ترجمه را می‌بینند، دست بر دست می‌زنند و افسوس می‌خورند و غم زده می‌شوند که چرا در سرزمین زمخشری‌های بزرگ و ادیبان فرهیخته این اتفاق‌های عجیب می‌افتد و کسانی بی‌توجه به سختی بعضی کارها سراغ آن‌ها می‌روند، بی‌آن که بضاعت لازم را داشته باشند. اگر بخوایم مواردی را که بعد از این خوانش اولیه در چهار جلد ترجمه شده، آن‌هم بطور کاملاً تصادفی استخراج کرده‌ام، ذکر کنم، مثنوی هفتاد من خواهد شد. ولی اشاره فهرست‌وار به نوع این اشتباهات و کوتاهی‌ها شاید بتواند مفید باشد. اگرچه مترجم محترم ضمن تماس با اینجانب مرا به شدت از نوشتن هر نقدی بر ترجمه اثر خود منع نموده‌اند، ولی اینجانب ضمن احترام به ایشان و زحمات‌شان و نیز جدا کردن مسائل شخصی از مسائل علمی ترجیح می‌دهم با صراحت و تواضع علمی مواردی را که به نظر من می‌آید ثبت نمایم تا خوانندگان فهیم و محترم خود قضاوت فرمایند و اگر من نیز دچار اشتباهی شده‌ام به من یادآور شوند. اینجانب هرگز گمان ندارم که آنچه را من درک می‌کنم ضرورتاً باید درست باشد. اما سعی می‌کنم مطالبی را که عرضه می‌نمایم تک تک مبتنی بر مسائل قابل اثبات و فهم علمی و ادبی باشد و از هرگونه اظهار نظر شخصی و سلیقه‌ای اجتناب نمایم، به‌ویژه آن که خوب می‌دانم بخشی از مسائل ترجمه ذوقی و سلیقه‌ای است و به سبک نوشتار و اسلوب مترجم بازمی‌گردد. اما سخن اینجانب به هیچ‌عنوان متوجه مسائلی از این دست نخواهد

بود. اگرچه این مبحث نیز خود قابل بحث و بررسی است. در این نوشته سعی خواهد شد تنها چند نمونه که کاملاً به‌طور تصادفی از جلد یک ترجمه آقای انصاری انتخاب شده است برای داوری خوانندگان محترم عرضه گردد.

البته این به معنای آن نیست که جلد‌های دیگر ترجمه خوبی دارند. موارد قابل ذکر در هر چهار جلد کتاب که شامل اشتباهات بسیار بسیار جدی و فاحش است می‌تواند در یک کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای بطور مستقل نوشته شود. این سخن را از ترجمه مقدمه مؤلف توسط مترجم محترم آغاز می‌کنم و سپس به موارد معدودی که به‌عنوان مشتمل نمونه خروار است اشاره خواهیم کرد.

مقدمه مؤلف متن جدیدی است که بیشتر آن از خیال زمخشری نیز نگذشته است. تعبیر کاملاً متفاوت از متن عربی است.

مثلاً این عبارات:

۱. اعلم أن متن كل علم و عمود كل صناعة - طبقات العلماء فيه متدانية و أقدم الصناع فيه متقاربة أو متساوية.
۲. إن سبق العالم العام لم يسبقه إلا بخطف يسيرة، أو تقدم الصانع الصانع أم يتقدمه إلا بمسافة قصيرة ...

ترجمه آقای انصاری:

۱. آن‌گاه بدان که مراتب عالمان درباره هر دانشی به هم نزدیک و در پرداختن به هر حرفه‌ای گام‌های استادان آن حرفه به هم دیگر قریب و حتی با هم برابر است.

۲. و اگر دانش‌مندی از جهان برود دیگران تنها خواهند توانست گام‌های بسیار کوچکی پای پیش گذارند و اگر صاحب حرفه‌ای از میان برود دیگران می‌توانند فاصله کمی از او پیش‌تر بروند.

جمله شماره یک را که ترجمه آن با شماره (۱) مشخص است می‌توان پذیرفت، چرا که معنای جمله عربی است.

اما مقایسه جمله عربی شماره (۲) با جمله فارسی شماره (۲) هر کسی را که اندکی عربی می‌داند، شگفت‌زده خواهد کرد. مترجم محترم سبق و تقدم را سبقت و تقدم زمانی فرض کرده و آن را مرگ ترجمه کرده است در حالی که مراد نویسنده بسیار واضح و روشن است و آن سبقت و تقدم علمی میان عالمان است که خود مترجم در جمله شماره (۱) به آن اشاره کرده بود. مثالی دیگر از مقدمه بی‌دقتی مترجم محترم را در فهم متن عربی و بازگرداندن آن به فارسی کاملاً نشان می‌دهد.

در پایان مقدمه نویسنده می‌گوید:

أَسْأَلُ اللّٰهَ أَنْ يَجْعَلَ ... و نوراً علی الصراط بین یدی و بیمینینی.

ترجمه آقای انصاری:





... و بر پل صراط چون نوری بیفروزد که پیشاپیش و از سمت راست (از هر سوی) من در حرکت باشد.

مترجم محترم «بیمینی» را به معنای «فی یمینی» گرفته و آن را به معنای سمت راست ترجمه کرده است و چون دریافته که چندان با معنا مرتبط نیست داخل پراتنز (از هر سوی) را اضافه کرده است. در صورتی که هر کس که اندکی زبان عربی بداند می‌تواند دریابد که «بیمینی» به معنای (در دست من) است و نه چیز دیگر. علاوه بر این (چون نوری بیفروزد) تعبیری است که مترجم محترم بنا به تمایل کاملاً شخصی خویش به جمله افزوده است و گمان نمی‌کنم (آن یجعل ما ... نورا) به معنای برافروختن نور باشد، چرا که اساس کلام نویسنده آن است که اینها خود نور هستند و این معنی با افروختن تناسبی ندارد. این مقدسه سه صفحه‌ای مؤلف در ترجمه آن چنان دگرگون شده است که تقریباً بخش عمده‌ای از آن ربطی به متن اصلی ندارد. از آنجا که پرداختن به متن اصلی تفسیر و ترجمه آن مهم‌تر است تنها به این دو مثال بسنده می‌نمایم تا به لغزش‌های تکان‌دهنده موجود در متن تفسیر بپردازم و به تأکید فراوان اعلام می‌نمایم که آنچه در این صفحات می‌آید فقط به عنوان نمونه است و به‌طور کاملاً تصادفی از یک جلد انتخاب شده‌اند و به گمان این‌جانب از هر صفحه می‌توان انواع و اقسام اشتباهات را استخراج نمود آنهم با اغماض و تساهل فراوان.

چند نمونه از صفحات اول جلد اول:

مؤلف پس از معرفی سوره فاتحة‌الکتاب در چند جمله می‌گوید:

و تسمی ام الكتاب و ... سورة الحمد و المثنی لانها تثنی فی کل رکعة و سورة الصلاة لانها تکنون فاصلة أو مجزئة بقراءتها فیها.
ترجمه آقای انصاری:

و به سوره حمد و مثنی نیز نامبردار است برای این‌که آن را همواره در هر رکعت نماز باید خواند و نام دیگر آن (سورة الصلاة) است. زیرا خواندن آن در نماز برای به جا آوردن آن چه فرض است کافی است. موارد قابل توجه:

۱. در تعبیر عربی کاملاً مشخص است که (لأنها تثنی فی کل رکعة) برای نام (المثنی) آمده است و نه برای (سوره الحمد). در صورتی که مترجم بدون جدا کردن آن دو گفته است «به سوره حمد و مثنی» ... سپس دلیل را ذکر نموده است و هر خواننده‌ای که متن اصلی را نبیند گمان خواهد کرد که نام حمد و مثنی را از این رو بر آیه گذاشته‌اند در حالی که

مراد تنها مثنی است نه حمد.

مشکل دیگر آن که تعبیر (لأنها تثنی فی کل رکعة) اساساً ترجمه درستی نشده است. تشبیه شدن این سوره به چه معناست آیا واقعاً به معنای آن است که (همواره در هر رکعت نماز باید خواند) اگر ایشان به لسان العرب ماده ثنی مراجعه می‌کردند، درمی‌یافتند که در آن آمده است: قال ثلث: لأنها تثنی مع کل سورة و مراد از تثنیه در این‌جا همین است که مترجم محترم اصلاً در ترجمه به آن اشاره‌ای نفرموده است. سپس در ادامه زمخشری گفته است: (و هی سبع آیات بالاتفاق): و آقای انصاری ترجمه کرده است: (و به اتفاق امت اسلامی هفت آیه دارد) واقعاً جای شگفتی است که چگونه است که امت اسلامی از دیدگاه آقای انصاری تعیین می‌کنند که یک سوره قرآن چند آیه داشته باشد. آیا واقعاً چنین معنایی را از عبارت فوق می‌توان استخراج کرد؟! سپس در ادامه زمخشری گفته است: «إلا أن منهم من عدّ (أنعمت علیهم) دون التسمية» و آقای انصاری ترجمه کرده است (... که برخی از مفسران ...) حالا مشکل پیچیده‌تر شده است چرا که آقای انصاری ابتدا امت اسلامی را مسؤول چنین کاری دانسته‌اند و فراموش کرده‌اند که اشاره‌ای هم به قراء بزرگ تاریخ صدر اسلام داشته باشند و یا اصلاً هم چون زمخشری موضوع را بدون ذکر امت اسلامی و مفسران بیاورند.^۱ ترجمه کامل آقای مسعود انصاری از عبارت قبلی زمخشری چنین است:

و تنها اختلافی که در این باره وجود دارد آن است که برخی از مفسران (انعمت علیهم) را برخلاف بسم الله الرحمن الرحيم یک آیه دانسته‌اند. با مقایسه دوباره جمله عربی «إلا أن منهم من عدّ (أنعمت علیهم) دون التسمية» با ترجمه فارسی باز هم خواننده متن دچار شگفتی می‌شود که جمله (تنها اختلافی که در این باره وجود دارد آن است که برخی از مفسران أنعمت علیهم را برخلاف ...) از کجای این متن عربی استخراج شده است؟ همه آن چه گفته شد فقط درباره ترجمه شش سطر آغازین تفسیر سوره فاتحة‌الکتاب است. در ادامه کتاب تفسیر بسم‌الله الرحمن الرحيم آمده است و زمخشری در آنجا درباره متعلق جار و مجرور سخن گفته است. در جایی می‌گوید:

و كذلك قول العرب فی الدعاء للمعسر: بالرفاء و البنین و قول الآعرابی: بالیمن و البركة بمعنى أعرست أو نکحت.

ترجمه آقای انصاری:

چنان‌که عرب زبان‌ها در مقام دعا برای کسی که عروسی کرده باشند می‌گویند (بالرفاء و البنین) و بادیه‌نشینان (بالیمن و البركة) می‌گویند و این عبارت به معنای آن است که عروسی یا ازدواج کرده‌اید.





آورده است لذا آن دو را حذف کرده است. در اینجا باید گفت جان سخن زمخشری به همین دو شاهد مربوط است بدین معنا که اتباع در یک کلمه جایز است مثل مُنْحَدِرُ الْجَبَلِ که به جای مُنْحَدِرُ الْجَبَلِ و مَغِيرَةَ که به جای مَغِيرَةَ گفته می‌شود و این اتباع در یک کلمه است در حالی که اتباع در الحمد لله و یا الحمد لله در دو کلمه جداگانه صورت گرفته و زمخشری در صدد توجیه آن است.

امانت علمی و دقت و ... اقتضا می‌کرد مترجم محترم در این خصوص به منابعی مراجعه می‌کرد تا دچار چنین لغزش‌های غیر علمی نگردد.

به ترجمه عبارت زیر از صفحه ۲۰ تفسیر و صفحه ۴۰

ترجمه آقای انصاری توجه فرمایید:

و لو أعریت ركبت شططا

ترجمه آقای انصاری:

اما اگر بخواهند هر یک از این واژگان را در چنین جایگاهی با اعراب بر زبان آورند الفاظ متفاوتی را بی‌آن‌که رابطه‌ای با هم‌دیگر داشته باشند در هم آمیخته‌اند

در این جا تعبیر اصطلاحی مورد اشاره (رَكِبَتْ شَطَطًا) تعبیری شایع است که مترجم محترم آن را رَكِبَتْ با تشدید کاف خوانده‌اند و آن را (درآمیخته‌اند) ترجمه کرده‌اند و چون نتوانستند ارتباط معنایی برای آن بیابند ناچار شده‌اند در ۲ سطر آن را توضیح دهند که البته در پایان، این جمله مصداق این سخن شده است که:

و فسر الماء بعد الجهد بالماء

معنای جمله آن است که (اظهار اعراب در این حالت اشتباه است) نه بیشتر و نه کم‌تر.

در همین صفحات زمخشری می‌گوید:

... و قد وجدناهم متسامحين ...

ترجمه آقای انصاری:

طی پژوهش‌های خویش به این نتیجه رسیده‌ام

...

مترجم محترم باید توجه داشته باشند که زمخشری هرگز چنین سخنی را نگفته است و بر اساس معیارهای علمی مترجم حق ندارد سخنی اضافی بر سخن نویسنده بیافزاید بی‌آن‌که او آن را گفته باشد و یا حتی چنین قصدی از سخن او فهمیده شود.

زمخشری می‌گوید:

فأعرب حاميم و منعها الصرف و هكذا كل ما أعرب من أخواتها لاجتماع سببي منع الصرف فيها و هما: العلمية و التأنيث (ص ۲۲ تفسیر).

ترجمه آقای انصاری:

کاش مترجم محترم جمله‌های قبلی را که خود ترجمه کرده فراموش نمی‌کرد، در این جا سخن از آن است که متعلق جار و مجرور در (بسم) حذف شده است و تقدیر آن فعلی است مانند (أقرأ و أتلو) پس وقتی سخن اعرابی را شاهد می‌آورد که می‌گوید: (باليمن و البركة) مراد وی آن‌گونه که آقای انصاری فهمیده‌اند، این نیست که (عروسی یا ازدواج کرده‌اید)! بلکه مراد وی آن است که (باليمن و البركة أعرست أو نکحت). یعنی اینکه این جار و مجرور متعلق به فعل أعرست و یا نکحت است و نباید ترجمه شود بلکه ایشان باید در حاشیه درباره آن توضیح می‌دادند.

در این جا مناسبت است به این نکته اشاره نمایم که مترجم محترم هرگز به خود اجازه نداده است جمله‌ای را در پاورقی ترجمه توضیح دهد تا خواننده مراد جملات کوتاه اشاره‌وار زمخشری را درک کند و متأسفانه ادعای اینجانب با ذکر شاهد فوق این است که ایشان خودشان هم مراد زمخشری از بیان این مطالب را در نیافته است.

قابل ذکر است که موارد اشتباه بسیار دقیق و کوچکی در همین صفحات اولیه دیده می‌شود که با توجه به وجود موارد بسیار فاحش و چشمگیر نیازی به اشاره آن‌ها نیست.^۲ در صفحه ده تفسیر زمخشری آمده است:

و قرأ الحسن البصرى (الحمد لله) بكسر الدال لإتباعها اللام و قرأ ابراهيم بن ابي عبدلة (الحمد لله) بضم اللام لأتباعها الدال و الذى جسرهما على ذلك - و الإتياع انما يكون فى كلمة واحدة كقولهم منحدر الجبل و مغيرة - تنزل الكلمتين منزلة كلمة واحدة للكثرة استعمالهما مقترنتين -

در این عبارت مترجم محترم از درک مطلبی که ترجمه می‌کرده است عاجز مانده و احساس کرده‌اند که زمخشری گاهی شواهد بیهوده می‌آورد. از این رو با مهارت خاصی عبارتی را که معنایش را در نیافته‌اند حذف کرده‌اند که اساس سخن زمخشری همان بوده است. ترجمه عبارت فوق به قلم آقای انصاری: ص ۳۰ ترجمه کشف:

حسن [بصری] الحمد لله را به دلیل پیروی از لام به کسر دال قرائت کرده و ابراهیم بن ابی عبده الحمد لله را به دلیل پیروی از دال به ضم لام خوانده است و قضیه‌ای که به آنان این جسارت را بخشید که عبارت را چنین قرائت کنند، در حالی که پیروی و اتباع [دو حرف از همدیگر] اصولاً در یک کلمه صورت می‌پذیرد، آن است که دو واژه همواره در کنار هم دیگر به کار برده می‌شوند که گویی به منزله یک کلمه هستند ...

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود ایشان ظاهراً در نیافته‌اند که زمخشری از چه رو دو کلمه (منحدر الجبل و مغیره) را



در این بیت حامیم به رغم غیر منصرف بودن اعراب پذیرفته است و هرگاه هم که به الفاظ همانند حامیم که به دو دلیل علم (اسم خاص) و (مونث بودن) غیرمنصرف هستند اعراب بدهند باز داستان آن همین‌گونه است) (ص ۴۲ ترجمه انصاری).

در اینجا مراد نویسنده آن است که حامیم را که مبنی است معرب آورده است و آن را غیرمنصرف قرار داده است و تمامی کلمات مانند آن که معرب تلقی گردند غیرمنصرف آورده می‌شوند.

در جمله بعدی در تفسیر کشف در همین صفحه آمده است:

و الحکایة أن تجيء بالقول بعد نقله علی استبقاء صورته الأولی کقولک دعنی من «تمران» و بدأت «بالحمد لله» و قرأت «سورة أنزلناها» (تفسیر ص ۲۲).

ترجمه آقای انصاری:

اما در مورد «حکایت/ بسامد در زبان عربی» آن است که قولی را پس از نقل آن به همان صورت نخست آن بر جای گذارند.

(در این جا مترجم سخنانی را از (دهخدا که به نقل از تعریفات جرجانی گفته است در تعریف حکایت آورده است). سپس می‌گوید:

چنان‌که در عربی می‌گویند دعنی من تمران و بدأت بالحمد لله و نیز این آیه را چنین قرائت کرده‌اند سورة انزلناها (ترجمه انصاری ص ۴۲ - ۴۳).

مترجم محترم عبارت اول دعنی من تمران را بدون ترجمه آورده و نیز بدأت بالحمد لله را عیناً آورده که کاملاً صحیح است ولی عبارت سوم که شاهدی از همین قبیل است یعنی (قرأت سورة أنزلناها) را با شکل عجیب زیر ترجمه کرده است (و نیز این آیه را چنین قرائت کرده‌اند سورة انزلناها) متأسفانه ایشان دریافته‌اند که این هم شاهدی است که در آن موضوع حکایت هم چنان مطرح است و نباید ترجمه شود بلکه بایستی مترجم محترم توضیحاتی را در حاشیه کتاب می‌نگاشتند و به توضیح مطلب می‌پرداختند و به جای ذکر تعاریفی از دهخدا در تعریف حکایت (آنهم در وسط متن) تعریف ارائه شده توسط زمخشری را با توضیح شواهد آن و نه

با ترجمه شاهد و نقض غرض مؤلف بیان می‌کردند. متأسفانه سخن گفتن در این باره نیاز به تألیف کتابی با بیش از ۳۰۰ صفحه دارد چرا که هر صفحه ترجمه مورد بحث چندین مشکل اعم از ضعف درک متن عربی یا ضعف ترجمه فارسی یا عدم درک موضوع مورد بحث و یا بی‌دقتی و حذف جملات متن اصلی یا افزودن عباراتی نامربوط به متن ترجمه است. موارد دیگری چون یکسان نبودن تعابیر و اصطلاحات، به کارگیری اصطلاحاتی غیرمرتبط با نوع متن دینی، همگی مواردی است که باعث شده است ترجمه حاضر فاقد هرگونه ارزش علمی باشد.

اینجانب در پایان از خوانندگان محترم خواهشمندم به جای ترجمه متن کشف باز هم هم‌چون هزار سال گذشته به متن عربی آن اکتفاء نمایند تا شاید گروهی از دلسوزان و عالمان گرد هم آیند و با دقت و وسواس علمی به ترجمه صحیح این اثر بپردازند.

در ضمن از ناشران محترم که دست به چاپ آثار مهمی چون ترجمه کشف می‌زنند عاجزانه تقاضا دارم از این همه صاحب‌نظران و فرهیختگان در عرصه‌های مختلف تخصصی کمک بگیرند تا آثار چاپ شده آنان همواره باعث افتخار آنان و خوانندگانشان باشد

همچنین از همه کسانی که قصد ترجمه اثری را دارند به‌ویژه اگر آن اثر در حد کتابی بزرگ چون کشف باشد خواهشمندم تواضع علمی را فراموش نکنند و از غرور بیجای علمی که در ترجمه مورد بحث کاملاً مشهود است بپرهیزند تا مورد نکوهش و استهزای فرهیختگان و نسل‌های بعدی قرار نگیرند.

در این جا این بیت مشهور از حکیم معره أبو‌العلاء معری را به یاد خوانندگان می‌آورم که هزار سال پیش فرمود:

فوا عجباً کم یدعی الفضل ناقصاً
فوا أسفاً کم یظهر النقص فاضلاً

پی‌نوشت:

* گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی
ع. البته ایشان علاقه عجیبی به این کار دارند. در ترجمه جمله (و منهم من لم یزدها و استغنی عنها) در صفحه ۴ تفسیر کشف نوشته‌اند (برخی از زبان‌شناسان هم هستند که همزه را به آن نمی‌افزایند) (ص ۲۶)

